

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۳، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (صص ۴۷-۶۸)

چندجانبه‌گرایی؛ چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی هند در تعامل با حقوق بین‌الملل

افشین جعفری^۱ علی غلامعلی^۲

چکیده

چندجانبه‌گرایی، فرصت جدیدی برای بازیگران سیاسی از جمله دولت‌هاست که در چارچوب قواعد، مقررات و تعهدات بین‌المللی بتوانند منافع خود را در فضای جهانی شدن و با بهره‌گیری از تعامل با سایر کشورها به دست آورند. البته در این میان، خطرات و چالش‌هایی نیز پیش‌روی بازیگران مزبور قرار دارد. یکی از این بازیگران مهم، هند است. در همین راستا، پژوهش حاضر به بررسی چندجانبه‌گرایی؛ چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی سیاست خارجی هند در تعامل با حقوق بین‌الملل می‌پردازد. سؤال اساسی پژوهش حاضر این بوده است که چندجانبه‌گرایی در عصر حاضر، چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش‌روی سیاست خارجی هند قرار داده است؛ بنابراین نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی که داده‌های آن به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است، به این نتیجه می‌رسد که (فرضیه) تداوم هژمونی‌گرایی توسط قدرت‌های بزرگ به همراه خطر افراطی‌گری در شبه‌قاره هند به عنوان چالش‌ها و گسترش منطقه‌گرایی در نقاط مختلف جهان به عنوان فرصت‌های سیاست خارجی هند به شمار می‌روند که هم‌سویی بالایی با قواعد حقوق بین‌الملل دارند.

واژه‌های کلیدی: هند، چندجانبه‌گرایی، چالش‌ها، فرصت‌ها، حقوق بین‌الملل.

۱- مقدمه

جهانی‌شدن و شرایط ناشی از آن، تغییرات گسترده‌ای در سیاست خارجی کشورهای جهان پدید آورده است. این مسئله به‌خصوص در میان قدرت‌های نوظهور و رفتارهای آنان در عرصه سیاست

۱. استادیار رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Email: jafariashin@pnu.ac.ir

۲. استادیار رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور

خارجی بسیار مؤثر بوده است؛ به طوری که می‌توان گفت، انقلاب ارتباطات در دهه ۱۹۸۰ میلادی و همچنین فروپاشی نظام دوقطبی ناشی از سقوط کمونیسم شوروی در کنار گسترش سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی باعث شد تا کشورهای نوظهور برای دستیابی به منافع ملی خویش به تعامل و همکاری در عرصه‌های گوناگون روی بیاورند. یکی از این قدرت‌ها، هند است که به دلیل جایگاه خاصی که در شبه‌قاره هند و قاره آسیا دارد، می‌تواند واجد نقش مهمی در ساختار بین‌المللی و منطقه‌ای باشد. هند به دلیل پیشینه تاریخی و سیاسی اثرگذار در عرصه‌های جهانی، همواره به‌عنوان بازیگری مهم در عرصه‌های تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح بوده است.

هند در دوران معاصر اغلب به‌عنوان کشوری مستقل و پایبند به سیاست‌های عدم‌تعهد شناخته می‌شود که بدون توجه به مناسبات شرق و غرب، اهداف خود را در جنوب‌شرق آسیا و عرصه نظام بین‌الملل پیگیری می‌کند؛ اما در دوره کنونی شاهد تحولات همه‌جانبه‌ای از سوی این کشور هستیم؛ به طوری که ورود به ائتلاف‌های جهانی و منطقه‌ای و گرایش به سیاست‌های ایجابی و اثرگذار، یکی از مشخصه‌های سیاست خارجی نوین هند است که به‌ویژه پس از فروپاشی نظام دوقطبی و منسوخ شدن سیاست عدم‌تعهد در جهان رخ داده است. در همین راستا، به نظر می‌رسد سیاست و اقتصاد هند از حالت گسیختگی گذشته بیرون آمده است؛ بنابراین پایان جنگ سرد، اغلب معیارهای قدیمی حاکم بر سیاست خارجی این کشور را که تا پیش از این، نقش مؤثری داشتند، از بین برد (Mohan, 2006: 2) و رویکرد جدیدی را پیش‌روی این کشور گذاشته است. رویکردی که با محوریت قراردادن «اقتصاد» و «توسعه»، درصدد تبدیل شدن به الگویی منحصر به فرد در جهان است که با دارا بودن نیروی انسانی گسترده و تنوع فرهنگی پیچیده، بزرگ‌ترین دموکراسی جهان را تشکیل می‌دهد؛ از این رو بررسی سیاست خارجی هند از منظر چندجانبه‌گرایی می‌تواند اندوخته‌های نظری و عملی را در این زمینه افزایش دهد.

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

سیاست خارجی نوین هند که با رویکرد توسعه و با رشد و توسعه سریع در عرصه‌های مختلف همراه بوده است، تحت تأثیر سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه این کشور در منطقه و جهان است. به طوری که رهبران هند در دوره جدید (پس از پایان جنگ سرد) تلاش می‌کنند با اتخاذ رویه عملگرایانه به سازش مسالمت‌آمیز با همسایگان خود از جمله چین و پاکستان روی بیاورند و در

عرصه نظام بین‌الملل نیز علاقه گسترده‌ای به برقراری روابط با ایالات متحده نشان دهند و در مسائل منطقه‌ای در آفریقا و آسیا نیز نقش پررنگی بر عهده گرفته‌اند.

علاوه بر این، دغدغه تعامل و همکاری با سایر کشورهای جهان از سوی هند، همواره با یک نگرانی همراه بوده است. به این دلیل که تجربه تلخ استعمار ناشی از حضور بریتانیا باعث شد تا گرایش به عدم‌تعهد و خودکفایی در دوره‌های خاصی در نزد سیاست‌مداران این کشور دیده شود. با این حال، نیازهای روزافزون هند، جمعیت فراوان و وجود مذاهب و ادیان گسترده در این کشور مستلزم رویکردی توسعه‌محور و سیاست خارجی همکاری‌جویانه با سایر کشورهای منطقه و جهان بوده است. ضمن اینکه با اتمام جنگ سرد و سقوط یکی از بلوک‌های قدرت، گرایش عدم‌تعهد هند را بی‌معنا جلوه می‌داد. با پایان جنگ سرد، رهبران هند ناگزیر بودند هم در سیاست‌های داخلی و هم سیاست‌های خارجی خود، تغییرات فوری ایجاد کنند و به ترسیم یک خط‌مشی جدید در سیاست خارجی بپردازند؛ به گونه‌ای که بتوانند خلأ ناشی از کنار گذاشتن سیاست عدم‌تعهد را پر کنند. در چنین شرایطی، رهبران هند استراتژی جدید سیاست خارجی کشور را بر مبنای تبدیل کردن هند به یک قدرت بزرگ تعریف کردند و کوشیدند سیاست داخلی و خارجی خود را بر پایه آن تنظیم کنند (کولایی و اعظمی، ۱۳۹۱: ۲۵۶). در این راستا، سیاست خارجی هند هم با نگاهی به قدرت‌های هژمون جهان از جمله ایالات متحده بوده است و هم براساس رویکرد توسعه‌محور و اقتصادی به دنبال تعامل و همکاری با کشورهای جنوب‌شرق آسیا از جمله چین و سنگاپور معطوف شد؛ و هم به دلیل هم‌جواری و مزیت‌های اقتصادی و سرزمینی در صدد توسعه روابط با قدرت‌های هم‌جوار از جمله پاکستان و بنگلادش بوده است.

بدین ترتیب باید گفت شرایط سیاسی، اقتصادی و تغییرات ناشی از جهانی‌شدن باعث شد تا چندجانبه‌گرایی به عنوان یکی از محورهای سیاست خارجی نوین هند قرار بگیرد و در این میان، نقش قدرت‌های همسایه نظیر چین و پاکستان و قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده و روسیه پررنگ است. در همین راستا، پژوهش حاضر به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی هند می‌پردازد. علاوه بر این، میزان هم‌سوایی و عدم‌هم‌سوایی سیاست خارجی این کشور از منظر حقوق بین‌الملل نیز یکی دیگر از محورهای پژوهش حاضر است. درباره حقوق بین‌الملل باید گفت که مجموعه اصول و قواعدی است که دولت‌ها، یعنی اعضای اصلی جامعه بین‌الملل، خود را ملزم به رعایت آن‌ها می‌دانند و در روابط با یکدیگر اجرا می‌کنند.

علاوه بر این، قوانین مذکور ممکن است بخش اعظمی از روابط ملتها با یکدیگر را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد و الزاماتی را بر آنان حکم فرما سازد. به طور کلی، حقوق بین‌الملل شامل قواعدی است که طرز تشکیل و وظایف سازمان‌های بین‌المللی و روابط این سازمان‌ها با یکدیگر و با دولت‌ها و همچنین در بعضی موارد حقوق و تکالیف بین‌المللی افراد را تعیین می‌کند (صفدری، ۱۳۴۲: ۱۵). قواعد حقوق بین‌الملل به گونه‌ای است که از درجه مقبولیت بالایی در نزد دولت‌ها در سطح جهان برخوردار است و اغلب سازوکارهای آن مورد پذیرش دولت‌های گوناگون قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، علی‌رغم وجود قوه اجرایی مؤثر در نظام بین‌المللی، قواعد حقوق بین‌الملل از سوی تابعان نظام بین‌المللی در اکثر موارد رعایت می‌شوند. در واقع منافع ناشی از همکاری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ضرورت احترام به ارزش‌های بنیادین حاکم بر جامعه بین‌المللی، دولت‌ها را به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل وادار می‌دارد (حاجی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۵). در همین راستا، بررسی سیاست چندجانبه‌گرایی هند در عرصه سیاست خارجی و بررسی آن از منظر حقوق بین‌الملل می‌تواند ابعاد بین‌المللی سیاست خارجی این کشور را نیز بر ما روشن سازد.

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هند یکی از قدرت‌های نوظهور جهانی است که مواضع و عملکردهای این کشور نقش مهمی بر ساختار نظام بین‌الملل و همچنین تغییر در موازنه قوای قدرت‌های جهانی دارد؛ به همین دلیل بررسی رویکرد چندجانبه‌گرایی هند در عرصه سیاست خارجی می‌تواند تا حدود زیادی آینده نظام بین‌الملل را به ما نشان دهد. علاوه بر این، رویکرد چندجانبه‌گرایی دارای مزیت‌هایی در عرصه سیاست خارجی است و بررسی رویکرد هند در این رابطه می‌تواند اندوخته‌های نظری و تجربی در این زمینه را عمیق‌تر کند؛ به همین دلیل هدف اصلی تحقیق حاضر، کندوکاوی نظری و تجربی در سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی هند است تا از قبل آن بتوان آینده سیاست خارجی این کشور در عرصه‌های منطقه‌ای در شبه‌قاره هند و نظام بین‌الملل را مورد بررسی قرار داد. علاوه بر این، بررسی رویکرد چندجانبه‌گرایی هند در این زمینه به خوبی می‌تواند مزایا و معایب رویکرد مزبور را برای قدرت‌های نوظهور نمایان سازد و الگویی برای سایر قدرت‌ها تلقی شود.

۱-۳- روش تحقیق

این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز با بررسی آخرین تحقیقات، به بررسی چندجانبه‌گرایی و چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی هند از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

با توجه به جایگاه تأثیرگذار هند در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

کشیش پریانی (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «روابط هند و ایالات متحده در دوره ترامپ» به بررسی جایگاه هند در معادلات جهانی می‌پردازد و به‌طور خاص به تغییرات ناشی از روی کار آمدن ترامپ و فرصت‌ها و تهدیدهای آن برای این کشور می‌پردازد. استدلال نویسنده این است که تشویق هند برای گسترش روابط از منظر دریای هند و اقیانوس آرام از سوی ایالات متحده می‌تواند جایگاه خاصی به این کشور ببخشد. ریاض خوشار (۲۰۱۸) در مقاله «همکاری استراتژیک ایالات متحده و هند: پاسخی به سیاست خارجی پاکستان» چنین بیان می‌کند که همکاری استراتژیک ایالات متحده و هند، نقطه آغازین برای روابط دوجانبه بر مبنای رویکرد امنیتی است که در زمینه توافق تاریخی برای صنعت هسته‌ای هند آغاز شد و حتی در زمینه‌های دیگری نظیر خرید و ساخت تجهیزات نظامی از سوی هند دنبال می‌شود. هرچند پاکستان به این روابط استراتژیک اعتراضی نمی‌کند، اما به نقش ایالات متحده در فروش تسلیحات نظامی به هند اندکی نگران است؛ زیرا افزایش قدرت نظامی هند، نوعی سیاست تهاجمی علیه پاکستان نیز تعبیر می‌شود.

ونکات رومان گونداملا (۲۰۱۸) در مقاله «جایگاه هند در سیاست خارجی چین»، به نقش هند در سیاست خارجی چین در دهه معاصر می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که چین و هند به‌عنوان دو قدرت غربی در قرن بیست و یکم مطرح هستند که می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای در تحولات سیاسی و اقتصادی جهان ایجاد کنند؛ اما دو طرف نیازمند اتخاذ تصمیمات جدی در حوزه سیاست خارجی هستند تا از این طریق بتوانند به شکل بهتر و مؤثرتری بر تحولات سیاسی قرن حاضر اثرگذار باشند. به نظر می‌رسد هم‌گرایی میان دو طرف در این زمینه می‌تواند قدرت مؤثری به دو طرف ببخشد. مهراج آدین گوجری (۲۰۱۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی هند و

چین: اصول و چشم‌انداز» چنین بیان می‌کند که مسائل مرزی هند و چین، روابط نزدیک آن‌ها در عرصه‌های تجاری و اقتصادی می‌تواند نوع خاصی از همکاری را در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی رقم بزند. هرچند از نظر نویسنده، همچنان مسائل مرزی میان دو طرف (در کنار مسئله پاکستان) باعث شکل‌گیری روابط ناپایداری میان آنان شده است. باین‌حال، هم‌گرایی آنان در منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در حال پیشروی به سمت ابعاد جدیدی است. در تحقیقات داخلی نیز حسنعلی احمدی فشارکی (۱۳۹۰) در مقاله «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هند: حوزه‌های تعامل و تقابل» بر این عقیده است که روابط دو طرف پس از سقوط کمونیسم، نوعی روابط همکاری مبتنی بر تعامل دو کشور جهان سوم بود که به دلیل حضور در جنبش عدم‌تعهد، رویکردهای مستقلانه‌ای در سیاست خارجی دنبال می‌کردند. باین‌حال، نویسنده توصیه می‌کند که جمهوری اسلامی ایران می‌بایست امروزه به هند به‌عنوان یک قدرت جهانی اقتصادی نگاه کند و از نگاه‌های سنتی مبتنی بر گرایش به عدم‌تعهد فاصله بگیرد.

بدین ترتیب با توجه به گستردگی و اهمیت موضوع سیاست خارجی هند در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی، آثار متعددی در این زمینه منتشر شده است. باین‌حال، منابع موجود تنها به برخی از زوایای سیاست خارجی هند پرداخته‌اند و کمتر موضوع چندجانبه‌گرایی؛ چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی سیاست خارجی را در تعامل با کشورهای همسایه، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و همچنین در تعامل با حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار داده‌اند؛ به‌همین دلیل پژوهش حاضر در تلاش است تا به این موضوع بپردازد.

۲- مبانی نظری؛ نظریات روابط بین‌الملل و چندجانبه‌گرایی

رویکردهای مهمی در روابط بین‌الملل وجود دارند که هرکدام معرف دیدگاه خاصی از روابط بین‌الملل هستند. یکی از مهم‌ترین رویکردها، واقع‌گرایی است. از نظر واقع‌گرایان، همکاری‌های منطقه‌ای نیز برای رهایی از حذف‌شدن توسط رقبای قدرتمند و بازیگران متخاصم دنبال می‌شود. آنارشیک‌بودن نظم بین‌الملل، ترس دائمی را میان بازیگران ایجاد می‌کند که هرگز از آن رهایی نمی‌یابند. از این منظر، رئالیست‌های تهاجمی بر پیش‌بینی بازیگران بین‌المللی تأکید می‌ورزند و بر این عقیده هستند که رفتارهای دولت‌ها را می‌توان برحسب منافع و قدرت‌های آنان توضیح داد. چنانچه جان مرشمایر، ویژگی اصلی سیاست بین‌الملل را آنارشیک‌بودن آن توصیف می‌کند که ویژگی اصلی آن، ترس و ناامنی دائمی است (Mearshmer, 2010: 161)؛ بنابراین مهم‌ترین

دلایلی که دولت‌ها بر مبنای آن دست به همکاری منطقه‌ای و دسته‌جمعی می‌زنند، ترس از شکست از سایر دولت‌های رقیب و قدرتمند شدن خود برای غلبه بر سایر بازیگران است.

سازهانگاران در عرصه روابط بین‌الملل، هنجارها و ارزش‌های مشترک را به‌عنوان عاملی برای هم‌گرایی و چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای ارزیابی می‌کنند. به‌زعم آنان، هم‌گرایی از راه رویه‌ها و شناخت بین‌الذنهانی میان کنش‌گران صورت می‌گیرد: یعنی کنش‌گران منافع و هویت‌های مسلّم و از قبل موجود ندارند، بلکه هویت کنش‌گران از راه تعامل‌ها، رویه‌ها و فرایندها شکل گرفته و به دنبال آن منافع آن‌ها نیز تعریف می‌شوند؛ بنابراین، هویت‌ها و منافع مقدم بر تعامل‌ها نیستند، بلکه به دنبال تعامل‌ها شکل می‌گیرند و با توجه به این برداشت سازهانگاران، باید گفت همین تعامل‌ها، رویه‌ها و شناخت بین‌الذنهانی که به دنبال آن شکل می‌گیرد، سبب می‌شود رفتار هم‌گرایانه و همکاری‌جویانه در میان دولت‌ها شکل بگیرد و حتی در سطح وسیع‌تر هویت مشترکی میان آن‌ها به وجود آید (کولایی و سازمند، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

طرفداران امنیت جمعی نظیر باری بوزان نیز بر این باور هستند که حفظ و ارتقای امنیت دسته‌جمعی، عامل چندجانبه‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل است؛ بنابراین کشورها برای آنکه بتوانند منافع و امنیت خود را در عرصه بین‌الملل به‌دست آورند، به منطقه‌گرایی به‌عنوان راهی برای کسب آنان روی می‌آورند. بوزان و ویور از نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ به‌شمار می‌روند. به‌طور مشخص، باری بوزان، دیدگاه خود را در فقره‌ای این‌گونه بیان می‌دارد: «تحلیل امنیت در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی صورت می‌پذیرد. در سطح جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ نظر داریم. در سطح منطقه‌ای، حیطه قلمرو تحلیل محدود شده‌است و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر مدنظر هستند. سرانجام، سطح داخلی است که در آن شرایط، سیاست‌ها و عملکردهای داخلی و تأثیر آن بر امنیت مدنظر است؛ بنابراین لازم است این سه سطح همگی مورد توجه دقیق علمی در مقام تحلیل امنیت قرار گیرد. بااین‌حال به‌علت تحلیل‌های منطقه‌ای، چنین به‌نظر می‌رسد که لازم باشد به این سطح توجه بیشتری شود» (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱).

نظریات بیان‌شده هر کدام بر وجه خاصی از چندجانبه‌گرایی تأکید می‌کنند. محوریت هر یک از تعاریف و حتی سایر ارائه‌شده در این زمینه، بر گرایش کشورها به همکاری و هم‌گرایی در زمینه‌های مختلف است که ممکن است بیش از سه یا چند کشور باشد. به‌رحال در تحقیق

حاضر تلاش شده است تا با بهره‌گیری از تلفیق نظریات بیان‌شده، چارچوبی برای بررسی رفتار سیاست خارجی هند در زمینه چندجانبه‌گرایی بیابیم و براساس آن چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی این کشور را مورد بحث و بررسی قرار دهیم؛ زیرا آنچه روشن است اینکه انگیزه‌ها و اهداف گوناگونی در سیاست خارجی هند مشاهده می‌شود که طیفی از انگیزش بقا، عمل‌گرایی، اهداف آرمانی و هنجاری و همچنین گرایش‌ها به سمت قدرت‌های بزرگ برای کسب منافع در تحلیل سیاست خارجی هند به چشم می‌خورد.

به‌طورکلی باید گفت، چندجانبه‌گرایی به همکاری بین‌المللی میان چند کشور، معمولاً سه کشور به بالا اشاره دارد که از یک‌جانبه‌گرایی و دوجانبه‌گرایی متفاوت است. چندجانبه‌گرایی که با رفتار نهادمند و اساسی چند کشور شناخته می‌شود، چند ویژگی دارد: یکپارچگی منافع در میان مشارکت‌کنندگان، تعهد به معامله به مثل فراگیر و یک سیستم از قبل تعیین شده در جهت حل اختلافات برای ترغیب کردن یک رفتار و حالت رفتاری خاص. با نظر به این ویژگی‌ها به چهار نظریه‌پرداز این حوزه می‌پردازیم:

راگی به‌عنوان یکی از متفکران شناخته‌شده در حوزه روابط بین‌الملل، چندجانبه‌گرایی را مناسبات نسبتاً قاعده‌مند میان دولت‌ها می‌داند. راگی معتقد است وجه مشترک ترتیبات چندجانبه، وجود مجموعه قواعدی است که مناسبات میان‌گروهی متشکل از سه دولت یا بیشتر را مطابق با اصول عمومی رفتار تنظیم می‌کند (روشن، ۱۳۹۵: ۴۹). از نظر او چندجانبه‌گرایی عبارت است از روابط هماهنگ‌شده و سازمان‌دهی شده میان سه یا بیشتر از سه کشور، در موافقت با اصول خاصی که این مسئله به رابطه بین آن‌ها نظم می‌دهد. این چندجانبه‌گرایی حقوق مالکیت دولت‌ها را تعیین و تثبیت می‌کند (Ruggi, 1992: 567-568).

درزنر با رویکردی مسالمت‌آمیز به مسئله چندجانبه‌گرایی نگاه می‌کند که براساس آن، کشورها با برقراری روابط مناسب در حوزه‌های دیپلماتیکی و گسترش فضای گفت‌وگو، به تبادل دیدگاه‌ها می‌پردازند و درنهایت برای مشکلات و مسائل مشترک خود چاره‌اندیشی می‌کنند. از این منظر، چندجانبه‌گرایی را می‌توان به راهکارهای دیپلماتیک و اقدامات هماهنگ با چندین کشور، تحت حمایت رژیم‌های بین‌المللی، با استفاده از قواعد قبلی توافق‌شده و دستورالعمل‌هایی برای دستیابی به سیاست‌های هماهنگ، تعریف می‌کند (Derzner, 2008: 194). علاوه‌براین، رابرت کوهن نیز یکی دیگر از نظریه‌پردازان عرصه چندجانبه‌گرایی است که هماهنگی و هم‌سویی

دولت‌ها در مسائل سیاسی و حوزه روابط بین‌الملل را به‌عنوان ویژگی چندجانبه‌گرایی معرفی می‌کند. به بیان وی، تطبیق و سازگاری سیاست‌های دولت‌ها که بیش از سه یا بیشتر از سه کشور باشند، می‌تواند معرف چندجانبه‌گرایی باشد (schechter, 1999: 26).

درنهایت وایسمن نیز تعریف دیگری از چندجانبه‌گرایی ارائه می‌دهد که همانند سایر تعاریف پیشین بر اقدام مشترک چند کشور در زمینه‌های گوناگون تأکید می‌کند. از نظر وایسمن، چندجانبه‌گرایی الگوی است که به موازات دوجانبه‌گرایی در قرن بیستم شکل گرفته است و به معنای اقدام گروهی سه یا چند کشور و همچنین ممکن است اقدامی میان خود این‌ها باشد. از نظر او این روابط می‌تواند موقت یا دائم باشد. همچنین در چندجانبه‌گرایی، اصل گفتگو و شنیدن نظر متقابل میان نمایندگان و شرکت‌کنندگان رسمی و اداری وجود داشته باشد، این گفتگو باید باز و شفاف باشد (Wiseman, 2014: 17)؛ بنابراین چندجانبه‌گرایی رویکردی است که بر محوریت گفتگو و اصل نیاز میان برخی کشورها بنا شده است و هدف از تشکیل آن، پاسخگویی به مشکلات و مسائل مشترک میان چند دولت است که درنهایت بتواند آنان را به سمت همکاری بیشتر و تعامل سوق دهد. بر این اساس، رهیافت مقاله حاضر بدین ترتیب است که با تلفیق نظریات موجود و بیان‌شده و همچنین تأکید بر رویکرد چندجانبه‌گرایی، به بررسی تعامل هند و کشورهای جهان و منطقه شبه‌قاره هند پردازد که درنهایت تطابق این سیاست‌ها با حقوق بین‌الملل نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳- هند و تحولات سیاسی آن در دوره معاصر

هند دومین کشور پرجمعیت جهان و دارای نظامی پارلمانی با محوریت نخست‌وزیر است که به‌عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان از منظر جمعیتی شناخته می‌شود. هند کشوری متنوع و چندفرهنگی است که به‌طور مشخص یکی از متنوع‌ترین کشورها از نظر وجود قومیت‌ها، اقلیت‌ها، گونه‌های زبانی، مذهبی، دینی و سیاسی است؛ به‌همین دلیل اطلاق اصطلاح «جامعه موزاییکی» می‌تواند بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور باشد. اغلب جمعیت این کشور را هندوها تشکیل می‌دهند که مذاهب مختلفی اعم از اسلام زرتشتی، یهودی، مسیحی، بودایی، سیک، و سایر اقلیت‌های مذهبی در آن دیده می‌شود (Mohan, 2006: 8).

رهبری جنبش عدم‌تعهد توسط جواهر لعل نهرو، یکی از مشخصه‌های بارز سیاست هند در عرصه‌های بین‌المللی به‌شمار می‌رود که تا مدت‌های طولانی، سیاست، اقتصاد و عرصه‌های

اجتماعی این کشور و همچنین روابط با سایر کشورها را تحت‌تأثیر قرار می‌داد. بدین ترتیب، هند در طول جنگ سرد نوعی رهبری را در میان کشورهای جهان ایجاد کرد که با عنوان عدم‌تعهد خوانده می‌شد. در این رویکرد، کشورهای همسوی با هند، عدم‌اتلاف با بلوک غرب به رهبری ایالات متحده و شرق به رهبری شوروی را در دستور کار قرار دادند. رویکرد مزبور، با توجه به شرایط آن روزهای هند و واقعیت جغرافیایی این کشور شکل گرفته بود (Sharma and Miklian, 2016: 2). حتی در دوره‌ای که می‌توان نشانه‌های آغازین آن را در دهه ۱۹۶۰ جست‌وجو کرد، سیاست‌های اقتصادی سوسیالیستی بر این کشور حاکم بود و اغلب بخش‌های اقتصاد با گرایش به سمت اقتصاد دولتی و تشکیل یک دولت سوسیالیستی به سمت بلوک شرق سوق داده شدند.

فروپاشی شوروی و حذف یکی از بلوک‌های قدرت در عرصه سیاست بین‌الملل و به تبع آن، هژمونیک‌شدن قدرت ایالات متحده و نظام سرمایه‌داری غربی بر اغلب نقاط جهان باعث تغییر در سیاست‌های سوسیالیستی هند شد و با فروپاشی شوروی، تحولات جدید در عرصه سیاست خارجی هند آغاز شد. بدین ترتیب اغلب، این اتفاق نظر وجود دارد که سیاست خارجی هند تا قبل از دهه ۱۹۹۰ میلادی بر پایه آن چیزی بنا شده بود که جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر این کشور در طی سال‌های طولانی برپا کرد؛ یعنی سیاست خارجی هند به‌عنوان یک کشور مستقل، پایبند به سیاست عدم‌تعهد و همبستگی با ملل جهان سوم شکل گرفته بود (Mohan, 2006: 2). با این حال، فروپاشی شوروی و بی‌اهمیت‌شدن نظم دوقطبی باعث شد تا هند همانند سایر کشورها به چندجانبه‌گرایی روی بیاورد و از این طریق با گسست از سیاست عدم‌تعهد و گرایش به سمت اقتصاد لیبرالی و گشودن درها به سوی سرمایه‌گذاران غربی و آمریکایی مسیر جدیدی را پیماید؛ بنابراین سیاست خارجی هند پس از سال ۲۰۰۳ وارد فاز جدیدی شده است که با گذر از نوعی تعهدات ایدئولوژیکی و گرایش به عدم‌تعهد به سمت تثبیت و ارتقای جایگاه این کشور در سطح منطقه و نظام بین‌الملل است. ارتقای توان نظامی و اقتصادی این کشور و همکاری با قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در عرصه‌های گوناگون، یکی از اهداف اساسی سیاست خارجی این کشور است. به تعبیری دیگر، رویکرد سیاست خارجی هند از حالت ایدئولوژیک خارجی و نوعی عمل‌گرایی (پراگماتیسم سیاسی) در رفتار خارجی آن کشور دنبال می‌شود (احمدی فشارکی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). علاوه‌براین، قرار داشتن در موقعیت خاص جغرافیایی و هم‌مرز بودن با پاکستان و چین باعث شد

تا گرایش به سمت همکاری منطقه‌ای در نزد رهبران هندی قوت بگیرد و آنان با گرایش به سمت همکاری‌های منطقه‌ای و ائتلاف با قدرت‌های بین‌المللی مشکلات اقتصادی و سیاسی خود را حل کنند؛ به‌همین دلیل، با ورود به قرن بیست‌ویکم، هند در کنار چین و سایر کشورهای با رشد اقتصادی بالا، توان مضاعفی برای تأثیرگذاری بر عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دارند؛ بنابراین به‌طور خاص باید گفت، هند علاوه‌براینکه به‌لحاظ سرزمینی در صدد توسعه روابط گسترده با چین است، دارای همکاری‌های استراتژیک فوق‌العاده‌ای با پاکستان و ایالات متحده نیز می‌باشد (Malone and Mukherjee, 2010: 150)؛ از این‌رو شرایط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی هند در منطقه شبه‌قاره هند و دسترسی به آب‌های اقیانوس هند، جمعیت و نیروی انسانی فراوان، وجود فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف در این کشور و همچنین تلاش برای ایفای نقش در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای باعث شد تا هند امروزه با گرایش به سیاست چندجانبه‌گرایی نقش مهمی در تحولات شبه‌قاره هند، آسیا، آفریقا و به‌طور کلی در عرصه نظام بین‌الملل داشته باشد. در اینجا به برخی گرایش‌های چندجانبه‌گرایانه این کشور پرداخته می‌شود.

۳-۱- چندجانبه‌گرایی هند؛ فرصت‌ها و چالش‌ها با ایالات متحده

نوع جهت‌گیری که هر کشور در محیط خارجی اتخاذ می‌کند، می‌تواند بر منافع راهبردی و کلان‌کشورهای دیگر به صورت‌های فرصت و محدودیت تأثیر بگذارد (طاهری و بیات، ۱۳۹۷: ۱۹۱)؛ به‌همین دلیل سیاست خارجی نوین هند بر پایه تعامل با جهان و کشورهای همسایه و به دور از تعلقات ایدئولوژیکی و ناسیونالیستی خاصی بنا شده است؛ بنابراین عمل‌گرایی یکی از مشخصه‌های سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه این کشور محسوب می‌شود. به‌طور کلی، رهبران جدید هند، سیاست‌های عدم‌تعهد نهر و را محکوم نمی‌کنند؛ زیرا یکی از نشانه‌های مهم سیاست خارجی هند در طی جنگ سرد، گرایش به اخلاق‌گرایی و دوری‌گزینی از وابستگی به بلوک شرق و غرب بود. همچنان که دیدگاه اخلاق‌گرایی از سال ۱۹۴۷م. و در دوره‌های نخست‌وزیری جواهر لعل نهر و، ایندیریا گاندی و راجیو گاندی دنبال می‌شد (بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۳: ۱۷۷)، اما دگرگونی در سیاست خارجی هند که از انتخابات ۱۹۶۷ در کنگره شروع شد، تغییرات قابل‌توجهی در سیاست خارجی این کشور پدید آورد و برخی رویکردهای عمل‌گرایانه و حتی توجه به ابرقدرت‌های جهانی وارد سیاست خارجی این کشور شده بود.

رویکردهایی که اخلاق‌گرایی و دوری‌گزینی هند از گرایش به ابرقدرت‌های جهانی را در عرصه سیاست خارجی مورد انتقاد قرار می‌دهند، بر این عقیده هستند که شرایط جدید نیازمند راهکارهای جدید است و به‌همین دلیل ملزم هستند که به‌طور مداوم سیاست خارجی خود را با توجه به الزامات جدید طراحی کنند (Mohan, 2006: 2). یکی از این الزامات جدید، گرایش به سمت قدرت‌های برتر جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا است. استدلال این گرایش‌های جدید بر این است که هند به‌دلیل قرارگرفتن در موقعیت جغرافیایی استراتژیک، از چالش‌ها و فرصت‌های متعددی برخوردار است. از این جهت تعامل و همکاری با برخی کشورها از سوی هند می‌تواند به معنای گرایش یا عدم‌گرایش به سمت برخی کشورهای دیگر تلقی شود. در هر صورت، امروزه سیاست خارجی هند در میان رقابت‌های جدید ایالات متحده، چین، اروپا، روسیه و ژاپن غالباً دشواری منحصربه‌فردی دارد. انتخاب‌های سیاسی این کشور می‌تواند بسیار دشوار باشد. در هر صورت هند در حال ساختن اتحادیه‌های بالقوه با یک یا چند قدرت عمده است (Mohan, 2006: 7). رهبران هند در چارچوب سیاست خارجی نوین خود با گرایش به سمت ایالات متحده درصدد هستند تا در عین بهره‌گیری از حمایت‌های ایالات متحده، در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تهدیدات ناشی از هم‌مرز بودن با پاکستان و چین را به حداقل برسانند. بدین ترتیب، توافق و همکاری استراتژیک میان هند و ایالات متحده به نوبه خود نوعی فرصت برای این کشور پدید می‌آورد که در چارچوب آن بتواند با قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده همکاری کند؛ اما این موضوع، تهدیدی برای پاکستان نیز تلقی می‌شود، زیرا همکاری مذکور می‌تواند نوعی سیاست خارجی تهاجمی علیه پاکستان نیز ایجاد کند (Khokhar, 2018: 18). از طرفی دیگر، چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های برتر اقتصادی در همسایگی هند قرار گرفته است و این موضوع می‌تواند بر دامنه رقابت ایالات متحده و چین نیز بیفزاید. با این حال، هند سیاست مسالمت‌آمیزی را در قبال چین درپیش گرفته است و با گسترش روابط تجاری و اقتصادی با چین، درصدد است تا تعادلی میان سیاست خارجی خود با قدرت‌های بزرگ ایجاد کند.

با ورود به قرن بیست‌ویکم، گرایش‌های هند به سمت ایالات متحده آمریکا بیش‌ازپیش گسترده شده است؛ زیرا رویکردهای جدید در سیاست خارجی هند به این نتیجه رسیدند که اخلاق‌گرایی دستاوردهای ملموسی برای سیاست خارجی هند در پی نداشته است (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۷۹). در راستای مقابله با این رویکرد، یک توافقنامه همکاری میان جورج بوش و وچاپایی

نخست‌وزیر هند به امضا رسید که در واقع نشانگر گام‌های استراتژیکی برای همکاری دو طرف بود که در سال ۲۰۰۴ میلادی انجام شد و توسط اوباما نیز تداوم پیدا کرد و به‌عنوان یک همکاری استراتژیکی و با افق‌های بلندپروازانه در نظر گرفته می‌شود (Khokhar, 2018: 4)؛ بنابراین در زمینه تعامل و گسترش روابط هند با ایالات متحده، استراتژی چندجانبه‌گرایانه هند در عرصه‌های مختلف در قرن بیست‌ویکم دنبال می‌شود؛ به‌عنوان مثال، حتی با به‌قدرت‌رسیدن مودی به‌عنوان نخست‌وزیر این کشور در سال ۲۰۱۴، دیدار با مقامات بزرگ جهانی از کشورهای مختلف و حضور در مجامع بین‌المللی همچنان ادامه دارد (Sharma and Miklian, 2016: 2). بدین ترتیب هند تلاش می‌کند با ورود به ائتلاف قدرت‌های بزرگ با محوریت آمریکا، نوعی رویکرد چندجانبه‌گرایی را در عرصه سیاست خارجی خود در پیش گیرد؛ سیاستی که حتی ممکن است توسط رقبای منطقه‌ای با عنوان ورود هند به جرگه‌های نظام‌های غربی نیز تعبیر شود.

سیاست تعامل با آمریکا به‌وضوح بیانگر رقابت با چین محسوب می‌شود؛ به‌همین دلیل در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شاید بزرگ‌ترین چالش برای روابط چین و هند، بهبود روابط گسترده هند و ایالات متحده است که به‌سرعت در حال افزایش است (Malone and Mukherjee, 2010: 146). باین حال، هند در چارچوب «سیاست خارجی نوین» خود، به‌دنبال ائتلاف‌سازی و چندجانبه‌گرایی است و از مشارکت و همکاری با چین، ژاپن و ایالات متحده به‌عنوان قدرت‌های جهانی بهره می‌برد و از طرفی دیگر، در پی سازوکار منطقه‌ای در جنوب شرق آسیا است که از این طریق بتواند نوعی همکاری منطقه‌ای را دنبال کند (Mohan, 2006: 7).

برقراری روابط با ایالات متحده هرچند مزیت‌هایی برای هند پدید آورده است، اما از طرفی دیگر، تهدیدها و چالش‌هایی را نیز پدید آورده است؛ به‌طورمثال، هند و چین خود را در یک برهه حساس و مهم تاریخی می‌بینند که به‌خصوص تحت‌تأثیر روابط اقتصادی دوطرف قرار دارد. این مسئله یک دشواری برای ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود (Malone and Mukherjee, 2010: 154)؛ زیرا مسئله روابط هند و ایالات متحده به‌نوبه خود تنش‌های میان چین و ایالات متحده را نیز تقویت می‌کند. از طرفی دیگر، مناقشات میان «هند و پاکستان» و «هند و چین» نیز در زمینه مسائل مرزی و سیاست خارجی بالا می‌گیرد.

با رهایی هند از ساختار دوقطبی شرق و غرب، گرایش به سمت غرب در قرن بیست‌ویکم آشکارتر شد؛ به‌همین دلیل، حتی توسعه روابط ایالات متحده و هند نوعی نگرانی برای پاکستان

محسوب می‌شود. در این زمینه مناقشات بر سر کشمیر و مسئله تروریسم از مهم‌ترین موارد اختلافی میان دو طرف است. حتی می‌توان گفت تروریسم، سیاست خارجی هند را به‌طور کلی تحت تأثیر قرار داده است و در نتیجه هند از ابتدا با دو همسایه بزرگ خود-پاکستان و چین- وارد نزاع‌های جنگی نیز شد. با این وجود، دارا بودن سلاح‌های هسته‌ای از سوی پاکستان به افزایش خطر از سوی این کشور و تحت تأثیر قراردادن دوجانبه منجر شده است. به‌خصوص اینکه افزایش قدرت نظامی پاکستان می‌تواند به دخالت در جامو و کشمیر کشیده شود و تروریسم را در مرزهای دو طرف گسترش دهد (Mohan, 2006: 6). حتی گفته می‌شود روحیه ضداستعماری هندوها نگرش منفی نسبت به قدرت‌های غربی از جمله ایالات متحده و بریتانیا را همچنان تقویت می‌کند. به‌ویژه اینکه برخی مؤسسات دفاعی در هند، تمایل چندانی برای بازرسی آمریکا از نهادهای نظامی و سیستم‌های ارتباطی آنان ندارند و حتی آن‌ها را «نفوذی» تلقی می‌کنند (Khokhar, 2018: 4). با این وجود، هند با رویکرد جهانی‌سازی و هم‌گرایی با قدرت‌های برتر جهانی، همکاری با ناتو را در دستور کار خود قرار داد و به‌نظر می‌رسد که «ناتو با تقویت همکاری و شراکت راهبردی در منطقه جنوب آسیا با هند به‌عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی و تکنولوژیک، به‌دنبال تأمین امنیت و گسترش هژمونی در این منطقه با هدف کنترل ایران و چین است» (غلامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

۳-۲- تعامل هند و چین؛ توسعه‌گرایی اقتصادی و چالش منطقه‌ای

چین مهم‌ترین و اثرگذارترین همسایه اقتصادی هند به‌شمار می‌رود که به‌دلیل رقابت با ایالات متحده، نقش مؤثری در روابط دو طرف ایفا می‌کند. در کنار چین، ظهور هند به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار در عرصه سیاست بین‌الملل با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییرات چشمگیر در عرصه سیاست جهانی آغاز شد (Uddin Gojree, 2014: 52). همکاری‌های چین و هند به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان و قرارگرفتن در منطقه‌ای حساس، می‌تواند تهدیدی اقتصادی برای قدرت‌های بزرگ اروپایی و ایالات متحده تلقی شود؛ به‌همین دلیل برای قدرت‌های غربی، ظهور چین و هند امر مطلوبی به‌شمار نمی‌رود (Venkat Raman, 2018: 348).

امروزه هند در حال تبدیل به یکی از گول‌های اقتصادی شرق آسیا و جهان در کنار چین است. از طرفی دیگر، هند نقش عمده‌ای در خرید تسلیحات نظامی از غرب و خرید نفت از کشورهای حاشیه خلیج فارس است؛ به‌طوری‌که گفته می‌شود کشورهای مزبور، عمده نفت خود را به ژاپن،

کره‌جنوبی، هند، اسپانیا، بریتانیا و ایالات‌متحده می‌فروشند (Hussain, 2014: 119)؛ بنابراین هند و چین به‌عنوان قدرت‌های نوظهور به‌شمار می‌روند. نکته مهم آن است که هر دو قدرت همسایه دارای رشد اقتصادی فوق‌العاده‌ای هستند (Uddin Gojree, 2014: 51). مزیت همسایگی و سهولت ارتباطات، زمینه چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی هند را فراهم آورده است تا با رهبری کشورهای شبه‌قاره هند و شرق آسیا، نقش مؤثری در تحولات منطقه‌ای و جهانی ایفا کند. هند و چین در راستای گسترش فعالیت‌های همکاری‌جویانه خود، تعاملات و ارتباطات اقتصادی و تجاری گسترده‌ای را دنبال می‌کنند؛ به‌همین دلیل، امروزه یکی از پارامترهای کلیدی برای سنجش روابط هند و چین، میزان مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری است (Venkat Raman, 2018: 347). در سال ۲۰۰۹، روابط تجاری هند و چین درصدد پیشی گرفتن از روابط هند و ایالات‌متحده آمریکا بوده است؛ بنابراین امروزه، چین و هند به‌عنوان شرکای تجاری مهمی در نظر گرفته می‌شوند (Malone and Mukherjee, 2010: 144). به تعبیر ونکات رامن، «چین و هند برای تداوم قدرت نوظهور خود نیازمند همکاری هستند تا از استراتژی دوگانه‌سازی غربی‌ها برای جداکردن همکاری دو طرف [چین و هند] جلوگیری شود و اجازه نفوذ سیستم بین‌المللی سلطه غربی‌ها را ندهند» (Venkat Raman, 2018: 348). فرصت‌های تعامل و همکاری میان چین و هند باعث برآمدن قطب اقتصادی مؤثری در جهان می‌شود که ممکن است جنگ اقتصادی شرق آسیا و ایالات‌متحده را تقویت کند. این همکاری می‌تواند باعث برکشیدن جایگاه کشورهای درحال توسعه در سطح جهان شود. بدین ترتیب، اگرچه هنوز برخی اختلافات میان دو طرف در پاره‌ای از مسائل دیده می‌شود و در برخی زمینه‌ها نیز درحال افزایش هستند، اما مسئله بهبود روابط هند و چین نه‌تنها پیامدهای گسترده‌ای برای دو طرف دارد، بلکه می‌تواند تأثیراتی بر کشورهای درحال توسعه نیز داشته باشد (Uddin Gojree, 2014: 52).

در کنار فرصت‌های پیش‌روی هند و چین در چارچوب اصل چندجانبه‌گرایی، تهدیداتی نیز میان دو طرف دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، حمایت‌های نظامی، دیپلماتیکی، هسته‌ای، اقتصادی و سیاسی چین از پاکستان به منبع عمده نگرانی برای هندی‌ها تبدیل شده است؛ به‌همین دلیل می‌توان گفت مسئله مرزی میان دو طرف باعث نگرانی دائمی هندی‌ها می‌شود (Uddin Gojree, 2014: 56)؛ زیرا حمایت چین از پاکستان به نوبه خود، تهدیدی برای هند محسوب می‌شود. در رأس

این نگرانی‌ها، کمک چین به توسعه فناوری هسته‌ای و موشکی پاکستان قرار دارد (Malon and Mukherjee, 2010: 146).

از آنجا که هند جاه‌طلبی‌های بزرگی را در سر می‌پروراند، دو کشور می‌توانند با ایجاد تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل و ایجاد رویکردی مشترک میان اهداف خود، نظمی متعادل را در عرصه بین‌الملل ایجاد کنند (Venkat Raman, 2018: 352)؛ بدین معنا که با ایجاد تغییرات در نظام بین‌الملل راه را برای چندجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل باز و از سیطره هژمونیک قدرت‌های غربی جلوگیری کنند. با این حال، رقابت‌های منطقه‌ای دو طرف و حمایت‌های چین از پاکستان، غالباً آثار منفی بر روابط چین و هند می‌گذارد. از طرفی دیگر، مسئله مرز تبت نیز یک نگرانی امنیتی مهم میان دو طرف است. برای هند نقش آفرینی چین در تبت، هم یک فرصت و هم یک تهدید است. در عرصه فرصت، حضور دالایی لاما در آن و وجود هزاران مهاجر و پناهنده تبتی در این کشور، غالباً این فرصت را برای هند پدید می‌آورد که چین را به‌طور غیرمستقیم تحت فشار قرار دهد (Malon and Mukherjee, 2010: 146)؛ بنابراین هند تلاش دارد از طریق نفوذ معنوی و برقراری روابط فرهنگی در مناطق شرق آسیا و تبت، از حوزه نفوذ چین بکاهد. از طرف دیگر، مسئله روابط هند و ایالات متحده، آشکارا تهدیدی برای توسعه نفوذ چین تلقی می‌شود.

۳-۳- چندجانبه‌گرایی هند؛ تعامل و تقابل با پاکستان

حرکت نوین منطقه‌گرایی، گامی برای توسعه دولت‌ها و همچنین شکستن انحصار تک‌قطبی‌گرایی در نظم بین‌الملل است. علاوه بر این، در منظومه جدید، در اطراف هر قدرت بزرگ، مناطق قدرت نیز وجود دارند؛ به‌عنوان مثال، هندوستان در آسیا یک قدرت منطقه‌ای است (بوزان و ویور، ۱۳۸۳: ۳۵۸). همین مسئله باعث شده است تا گرایش سیاست خارجی نوین هند، برقراری روابط با دشمنان دیرینه از جمله پاکستان باشد.

هند خود را بزرگ‌ترین دموکراسی جهان می‌داند و از این‌رو در چارچوب سیاست خارجی نوین خود درصدد کاهش تنش‌ها با پاکستان برآمده است. امروزه روابط هند با کشورهای اسلامی در حال گسترش است و در ابعاد مختلف تجاری، اقتصادی و امنیت انرژی دنبال می‌شود. این همکاری بیش از همه برای مبارزه با خطر افراطی‌گری دینی و تروریسم صورت می‌گیرد (Mohan, 2006: 8)؛ بنابراین چندجانبه‌گرایی میان هند، پاکستان و سایر کشورهای شرق آسیا به نوبه خود می‌تواند زمینه‌ای برای تعامل دو طرف پدید آورد. همچنین مزایای عمده برای پاکستان

و هند این است که هزینه‌های هم‌گرایی در عرصه‌های اقتصادی شامل هزینه‌های حمل‌ونقل به دلیل کوتاه‌بودن مسیر دو طرف و همچنین ارزان‌بودن تبادلات، بسیار مقرون‌به‌صرفه است؛ بنابراین در مسئله جابه‌جایی مواد خام می‌توانند به کاهش هزینه‌های عملیاتی بیندیشند (Crisis Group, 2012: 7).

علاوه بر فرصت‌های تعامل پیش‌روی هند و پاکستان، تهدیدات اصلی سیاست خارجی نوین هند، مناقشه دو طرف بر سر کشمیر است. حتی تنش‌های میان هند و پاکستان ممکن است یک مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای را در شبه‌قاره هند برقرار سازد (Malon and Mukherjee, 2010: 146). ضمن اینکه، مذاکرات میان هند و پاکستان برای دستیابی به صلح و امنیت پایدار در منطقه که گهگاهی تحت تأثیر حوادث و رخدادهای تروریستی قرار می‌گیرد و به دنبال آن همه چیز به نقطه آغاز برمی‌گردد، همواره دستور کار دائمی روابط دو کشور بوده است (احمدی فشارکی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). حتی در این زمینه گفته می‌شود که هند برای ایجاد بی‌ثباتی در پاکستان تلاش‌های گسترده‌ای از طریق دولت افغانستان و تروریست‌های حاضر در این کشور انجام داده است (Khokhar, 2018: 5). در سوی مقابل، حمایت پاکستان از اسلام‌گرایان هند همواره منبع نگرانی برای این کشور بوده است.

فرایند چندجانبه‌گرایی میان هند و پاکستان تحت تأثیر مسائل داخلی پاکستان نیز قرار دارد. با توجه به اینکه در فرایند گذار به دموکراسی در پاکستان، رهبران نظامی ارتشی نقش مهمی بر عهده دارند، همچنان می‌توان گفت ابتکار عمل در دست آنان است و مسئله امنیت میان دو کشور از جمله اختلافات ارضی در کشمیر پابرجا باقی بماند (Crisis Group Asia Report, 2012: 4)؛ به همین دلیل هند در دوره نخست‌وزیری مودی، در تلاش است تا با توسعه روابط نظامی با ایالات متحده، بر فشارهای خود علیه پاکستان بیفزاید. اغلب پیش‌بینی‌ها بر این است که روابط استراتژیک ایالات متحده و هند [دوره نخست‌وزیری مودی] در برخی زمینه‌ها از جمله زمینه‌های دفاعی و همکاری برای مقابله با تروریسم تداوم پیدا کند (Horimoto, 2017: 30).

۴- چندجانبه‌گرایی هند و حقوق بین‌الملل

اگر حقوق بین‌الملل را مجموعه‌ای از اصول مورد پذیرش ملت‌ها و دولت‌ها در عرصه بین‌الملل تلقی کنیم، اصول و هنجارهای خاصی بر این عرصه حاکم است که مهم‌ترین آن‌ها، پایبندی کشورها به قواعد، تعهدات و هنجارهای بین‌المللی و مقابله با تهدیدات بین‌المللی از جمله

تروریسم است. هند به دلیل سیاست عدم تعهد خود، از دیرباز یکی از کشورهای بود که حقوق بین‌الملل را به رسمیت شناخت. همچنان که نام رهبران این کشور نظیر گاندی و نهرو به عنوان مدافعان اخلاق‌گرایی در سیاست بین‌الملل نیز مطرح است. رویکرد مزبور هرچند در دوره بعدی تغییراتی به خود گرفت؛ اما هند همچنان در عرصه روابط بین‌الملل، تعامل با سایر کشورها و سازگاری با حقوق بین‌الملل را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده است. هند در راستای این رویکرد، به فعالیت‌های گسترده‌ای روی آورد؛ به عنوان مثال در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸ میلادی، توافقی میان هند و چین برقرار شد که براساس آن حقوق کاملی برای خطوط هوایی دو طرف در نظر گرفته شد (Annual Report 2008-2009, Ministry of External Affairs: 6).

همچنین هند در راستای مبارزه با بی‌ثباتی کشورها و حمایت از حقوق آنان در عرصه‌های داخلی و خارجی از جمله عراق، به همکاری دوجانبه با این کشور روی آورده است و همواره از حق مردم این کشور برای تعیین سرنوشت آزاد خویش، آینده سیاسی و کنترل منابع‌شان حمایت کرده است (Annual Report 2008-2009, Ministry of External Affairs: 6). همچنین در زمینه مسائل حقوق بشری، راجندرا باو از هند در سال ۲۰۰۸ میلادی برای حضور در انجمن مؤسسات حقوق بشر در کشورهای مشترک‌المنافع که در کنیا برگزار می‌شد، حضور یافت (Annual Report 2008-2009, Ministry of External Affairs: 58).

هند همچنان خود را به عنوان یکی از حامیان اصلی ارزش‌های مشترک جهانی از جمله حقوق بشر و دموکراسی در سطح جهان می‌داند (Annual Report 2016-2017, Ministry of External Affairs: xvi). به دلیل همین رویکرد، هند اغلب مورد حمایت کشورهای در حال توسعه در سطح جهان بوده است؛ به عنوان مثال، سنگال خواستار حمایت از هند در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد شده است (Annual Report 2016-2017, Ministry of External Affairs: 96). گزارش سالیانه وزارت خارجه هند همچنین نشان می‌دهد که هند یکی از کشورهایی است که در زمینه بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای توفیقات زیادی داشته است و علاوه بر این، از حقوق هسته‌ای سایر کشورها در عرصه‌های بین‌المللی دفاع کرده است. براساس این گزارش، هند از مشارکت در کمک به آفریقای جنوبی در این زمینه حمایت کرده است. در همین راستا، پیشنهادهای خوبی برای فعالیت‌های هسته‌ای آفریقای جنوبی در چارچوب مقررات جهانی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای ارائه داد (Annual Report 2008-2009, Ministry of External Affairs: 96).

External Affairs: 66). بدین ترتیب، مسئله حمایت هند از حقوق هسته‌ای کشورها در عرصه مجامع بین‌المللی شامل اغلب کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌شود؛ به‌عنوان مثال، این کشور از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای نیجریه نیز استقبال کرده است (-Annual Report 2008, Ministry of External Affairs: 76, 2009).

با این حال نباید سیاست‌های هند در قبال مسلمانان، نزاع‌های دائمی در کراچی و مرزهای پاکستان را نادیده گرفت؛ از این جهت، سیاست خارجی هند در عرصه منطقه‌ای و در چارچوب موازین حقوق بین‌الملل، وضعیت نامناسبی دارد و حتی می‌توان گفت که بخش مهمی از سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی هند تحت تأثیر رابطه‌اش با همسایگانی نظیر پاکستان است.

۵- نتیجه

هند از ظرفیت‌های گسترده‌ای برای چندجانبه‌گرایی برخوردار است. سیاست خارجی نوین هند بر محوریت تعامل با قدرت‌های همسایه و همچنین قدرت‌های بزرگ بنا شده است؛ بنابراین با توجه به شرایط جهانی ناشی از سقوط نظام دوقطبی پس از جنگ سرد، سیاست خارجی عدم‌تعهد ایدئولوژیکی هند جای خود را به سیاست خارجی عملگرایانه و چندجانبه‌گرایانه داده است که نمودهای مشخص آن در برقراری روابط با همسایگان از جمله چین و پاکستان و گرایش به سمت قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده و ژاپن است. در هر صورت می‌توان گفت هند با اصلاح ساختار سیاست خارجی خود و گذر از تعهدات ایدئولوژیکی، ناسیونالیستی و عدم‌تعهد پیشین، رویکرد جدیدی را در پیش گرفته است که به‌وضوح خود را از معیارهای قدیمی جهان سومی که بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور حاکم بود، فاصله گرفته است. پژوهش حاضر این نتیجه را به ما می‌دهد که برقراری روابط با هند از سوی کشورهای جهان سوم می‌بایست به نقش‌آفرینی این کشور در سطح جهان معطوف باشد و از اهداف ایدئولوژیکی جهان سومی خارج شود؛ بنابراین هند با گرایش به چندجانبه‌گرایی در سطح منطقه و جهان می‌تواند صدای رسای ملل در حال توسعه باشد که با رهایی از توسعه یک‌جانبه، سیاست چندوجهی را در پیش گیرند.

به‌هر حال، سیاست خارجی هند در عرصه‌های داخلی و خارجی همچنان نیازمند تعمیق بیشتر است. به‌خصوص اینکه در حوزه‌های داخلی، مشکلات همزیستی میان فرهنگ‌ها و مذاهب و توسعه نابرابر بر عرصه تصمیمات خارجی این کشور اثر نامطلوبی می‌گذارد؛ به‌عنوان مثال، وضعیت مسلمانان در این کشور و فشارهای دولت هند بر آنان در برخی شهرها از جمله حیدرآباد،

باعث رنجش کشورهای مسلمان منطقه و تقویت گروه‌های مسلح در برخی مناطق مرزی این کشور با پاکستان شده است. ضمن اینکه در حوزه سیاست خارجی، مناقشه کشمیر همچنان پابرجاست و حتی با قدرت گرفتن ناسیونالیست‌ها در هند و نظامیان در پاکستان به شکل بی‌سابقه‌ای بر تحولات شبه‌قاره هند اثر می‌گذارد. بر این مناقشه باید توان هسته‌ای دو کشور را نیز خطری برای شبه‌قاره تلقی کرد. باین‌حال، سیاست خارجی هند در عرصه دیگری، آزمون‌های سختی را تجربه می‌کند؛ گرایش به سمت همسایه خود یعنی چین و برقراری روابط با قدرت‌های شرق آسیا، پیامی روشن برای قدرت‌های غربی و اروپایی و ایالات‌متحده دارد و آن هم اینکه چندجانبه‌گرایی در شرق آسیا با محوریت همکاری چین و هند و حتی پیوستن ژاپن و سایر قدرت‌های آسیای شرقی می‌تواند تحولات بین‌الملل را به سمت این منطقه تغییر دهد. حضور مجدد ایالات‌متحده در هند و توسعه روابط با هند در راستای ایجاد اختلاف میان هند و چین است تا از این طریق همکاری‌های منطقه‌ای در شرق آسیا به شکست بینجامد یا اینکه برای مدتی به تعویق بیفتد. ازطرفی دیگر، بخش مهمی از سیاست خارجی هند در منطقه و جهان، در تعامل با حقوق بین‌الملل قرار دارد؛ به‌طوری‌که می‌توان نشانه‌های اخلاق‌گرایی و رعایت هنجارهای بین‌المللی را در عرصه سیاست خارجی این کشور مشاهده کرد. بر این اساس، هند همچنان می‌تواند با گرایش به سمت قدرت‌های جهانی نظیر ایالات‌متحده و شوروی و همچنین تعامل با همسایگان منطقه‌ای نظیر پاکستان، هم بر قدرت خویش بیفزاید و هم صدایی برای کشورهای درحال توسعه باشد.

۶- منابع

۱. احمدی فشارکی، حسینعلی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هند: حوزه‌های تعامل و تقابل، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۴۹-۱۸۲، دانشکده مطالعات جهان، زمستان ۱۳۹۰.
۲. بوزان، باری؛ ویور، الیور، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه قدیر نصری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، صص ۳۵۸-۳۵۷، پژوهشکده مطالعات راهبردی: تابستان ۱۳۸۳.

۳. بهرامی‌مقدم، سجاد، *دگرگونی سیاست خارجی هند: از جهان سوم گرایی به سوی عمل‌گرایی اقتصادی*، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۱۶۱-۱۹۶، پژوهشکده مطالعات راهبردی: پاییز ۱۳۹۳.
۴. حاجی‌زاده، محمود؛ نژندی‌منش، هیبت‌الله؛ زارعی، محمدحسین، *جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل*، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۸ شماره ۵۴، صص ۱۹۹-۱۷۱، دانشگاه علامه طباطبائی: بهار ۱۳۹۶.
۵. روشن، امیر؛ فرجی، محمدرضا؛ رنجبر حیدری، وحید، *چندجانبه‌گرایی راهبرد چین در آسیای مرکزی*، فصلنامه راهبرد، دوره ۲۵، شماره ۷۹، صص ۶۷-۴۹، پژوهشکده تحقیقات راهبردی: تابستان ۱۳۹۵.
۶. صفدری، محمد، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: انتشارات ابوریحان، ۱۳۸۲.
۷. طاهری، ابراهیم؛ بیات، محسن؛ روابط خارجی هند: فرصت‌ها و محدودیت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دوره ۱۰، شماره ۳۴، صص ۱۹۱-۲۱۰، دانشگاه سیستان و بلوچستان: بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۸. غلامی، مجید؛ واثق، محمود؛ قالیباف، محمدباقر، *همگرایی ناتو و هند و اثرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دوره ۱۲، شماره ۳۸، صص ۱۶۲-۱۴۷، دانشگاه سیستان و بلوچستان: بهار و تابستان ۱۳۹۹.
۹. کولایی، الهه؛ اعظمی، طیبه، *تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان*، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۴۷-۲۷۴، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، مجمع تشخیص مصلحت نظام: بهار ۱۳۹۱.
۱۰. کولایی، الهه؛ سازمند، بهاره، *زمینه‌های درون نظری و برون نظری تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی*، دوفصلنامه سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۹، صص ۱۵۱-۱۳۵، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی: بهار ۱۳۹۰.
11. **Annual Report 2008-2009**, Ministry of External Affairs, New Delhi, PP 6-96.
12. **Annual Report 2016-2017**, Ministry of External Affairs, New Delhi, PP xvi, 66, 96.

13. Crisis Group Asia Report, **Pakistans relations With India: Beyond Kashmir?** Asia Report N 224, May 2012, PP 3-31.
14. Drezner, Daniel W., **“Lost in Translation: The Transatlantic Divide Orrr Dimmmm Gwww Apart?** America and Europe in the Twenty- First Century, Eds. Jeffrey Kopstein and Sven Steinmo, Cambridge: Cambridge University Press, 2008, PP 180-194.
15. Horimoto, Takenori, **Explaining Indias Forign Policy: From Dream to Realization of Major Power**, International Relation of the Asia-Pacific Volume 17, 2017, PP 27-42.
16. Hussain, Jassim, **Energy Alternatives and the Futere of Oil and Gas in the Gulf, in Gulf cooperation Coucils; challenges and Prospects**, Allazeera Center for Studies, 2014, PP 109-129.
17. Khokhar, Riaz, **The US-India Strategic Partnership: Pakistans Foreign Policy Reponce**, CISS Insight Vol. No. 1, 2018, PP 4,5,18.
18. Malone, David M. & Mukherjee, Rohan, **India and China: Conflict and Cooperation**, Survival, 2010, 52:1, PP 137-158.
19. Mearsheimer, J., **Structural realism**, in Dunne, Tim; Kurki, Milja; Smith, 2010, PP 145-161.
20. Mohan, Raja, **Indias New Foreign Policy Strategy**, The Indian Express, New Dehli, 2006, PP 2-18.
21. Parpiani, Kashish, **India- Us Relations Under Trump: Guarding against Transacationalism by pivoting to US Legislature**, ORF ISSUE BRIF, OCTOBER 2018, NO. 262, PP 1-15.
22. Raman Gundumella, Venkat, **India in China s Foreign Policy, China: International Journal**. 9, 2 (Sept. 2012), 2018, PP 342-352.
23. Ruggie, John, **Multilateralism: An Anatomy of an Institution**, International Organization, Vol.46, No.3, 1992, PP 567-568.
24. Schechter, M., **Innovation in Multilateralism** (Basingstoke: Palgrave Macmillan), 1999, PP 12-26.
25. Sharma and Miklian, Devika and Jason, **Indias Global foreign policy engagements a new paradigm?** Noref, nawegian Peacebulding Resource Center, 2016, PP 2-17.
26. Uddin Gojree, Mehraj, **Forign Policy of India towards China: Principles and Perspectives**, International Research Journal of Sciences, Vol. 3 (9), 2014, PP 50-58.
27. Wiseman, Geor., **Norms and Diplomacy: The Diplomatic Underpinnings of Multilateralism**, The New Dynamics of Multilateralism, Westview Press, 2014, PP 5-27.